

سرطان هرگز من را نخواهد کشت

شب پنج شنبه بود بعد از تفسیر شبانه،
طلاب برای حضور در جلسه اصلاحیه شبانه از
یکدیگر سبقت می گرفتند مولانا عبدالسلام
ملازاده ریاست محترم حوزه علمیه صدیقیه
ایران شهر و شاگرد ارشد مولانا محمد عمر
سربازی (رح)، واقعه هم سفری خویش را با
مولانا محمد عمر سربازی (رح) در سفر تهران
این گونه بیان کردند؛ بنده به همراه مولانا
عبدالرحمان چابهارى و حاجى موجى مولانا
محمد عمر سربازی را همراهی می کردیم دکتر
رافت متخصص خون پس از معاینه بنده را به
اتاقی بردند و گفتند؛ مولانا طبق تشخیص ما
مریض شما دچار سرطان خون هستند و شما
باید فلان آمپول ها را از داروخانه تهیه کنید تا
مریض تحت معالجه ما قرار بگیرند بعد از
اینکه آمپول ها را تهیه کردم، دکتر گفت؛
استعمال این آمپول ها سبب ریزش موها و
ریزش ها خواهد شد آمپول ها

خیلی بزرگ بودند و معلوم بود که خیلی هم
تاثیر گذار هستند، وقتی اولین آمپول به مولانا
تزریق شد دقیقا عصر بود فرمود؛ مولوی
عبدالسلام آیا شب شده؟ گفتم نه گفتند؛ پس
چرا اینقدر تاریک شده است، تا بعد از مغرب که
روشنایی چشمان مولانا برگشت.

من این موضوع را از مولانا مخفی نگاه
داشتم ولی آن را با مولانا چابهارى در میان
گذاشتم مولانا چابهارى بعد از شنیدن این خبر
خیلی ناراحت شده و "حسبنا الله و نعم
الوكيل" را خواندند.

پس از تزریق آمپول دوم محاسن و موهای
مولانا شروع به ریزش کرد، برای بار سوم که
برای تزریق آمپول رهسپار تهران شدیم، مولانا
تن به تزریق آمپول ندادند و فرمودند؛ نگاه
داشتن ریش واجب است و رسول مکرم
اسلامی (ص) برای نگهداری آن خیلی تاکید
کرده‌اند، این در حالی است که پس از استفاده
از این واکسن ها وقتی که به حمام میروم
ریش هایم میریزد، پس از گفتگوی

بسیار مولانا چابھاری مجبور به افشای مریضی مولانا شده فرمود؛ شما بسیار مریض هستید شما مبتلا به بیماری سرطان خون هستید و باید از این آمپول ها استفاده کنید.

مولانا محمد عمر سربازی ناراحت شده و فرمودند؛ مولوی عبدالرحمان و عبدالسلام "سرطان هرگز من را نخواهد کشت" زیرا من همیشه این دعا را از خداوند متعال خواسته ام "اللهم اني اعوذ بك من الجنون و الجذام و البرص و السيئة الاسقام" بعد از مدتی مولانا سخت مریض شد و دچار افت وزن شدید شدند بطوری که وزن ایشان به ۳۹ کیلو گرم رسید و دکتر محمد میر مجلسی که متخصص داخلی بیمارستان بودند گفتند مولانا باید فوراً عمل شود.

دکتر در جلوی مولانا اشعاری خواندند و مولانا هم با اشعاری جواب او را دادند دکتر گفت؛ که شما عالم و روحانی بزرگواری هستید، و افزودند؛ شما برای عمل بسیار سبک وزن هستید، آیا اجازه می‌دهید شما را عمل

کنیم مولانا فرمود؛ بله اجازه دارید. مولانا را
ظهر به اتاق عمل بردند و ایشان در شب به
هوش آمدند.

دکتر اکبری زاده که مسئول تیم جراحی
بودند گفتند که مولانا اصلاً سرطان خون
نداشتن بلکه مشکل ایشان پیچ خوردن دو
روده بود که الحمدلله حل شد.

به قلم: طلبه زاهد نارویی سال سوم مقدمات
حوزه علمیه صدیقیه ایرانشهر.